

صادق هدایت: بوف کور

مظهر آصف*

در اوایل قرن بیستم میلادی در سراسر ایران یک گونه ناآسایشی و ناراحتی برپا بود. گو اینکه به سبب پیشرفت علمی و نظریات جدید، عقاید کهنه و ارزشهای فرسوده شکسته شده، اما هنوز ارزشهای نو ایجاد نشده بود. حال، پریشان کن و آتیه، غیراطمینان‌بخش بود. در چنین محیط‌زولیده و آشفته، صادق هدایت، رمان‌نویس خیلی معروف و معتبر در سال ۱۹۰۳ میلادی در یک خانواده نجیب تهرانی پا به جهان هستی گذاشت. تحصیلات خود را در تهران آغاز کرد و آن را در بلژیک و فرانسه به پایان رساند. در آغاز مایل به دندان پزشکی بود؛ سپس تصمیم گرفت به ادبیات بپردازد و مطالعه ادبیات کشور خود و جهان را شروع کرد. وی به خیام عشق می‌ورزید و با حافظ شیرازی حالی داشت^۱. نویسندگان بزرگ جهان، مانند ادگار آلن پو و مویاسه و کافکا و استیفن تسوایک و چخوف و داستایوفسکی را تحت مطالعه قرار داد و از آنها چیزهای زیادی یادگرفت.

صادق هدایت از بچگی مانند گوتتم بودا و ابراهیم ادهم اندوه بسیاری داشت. حتی هنگامی که لبخند می‌زد، غمی در آن دیده می‌شد^۲. همیشه بدبختیها و غمهای زندگی روحش را تکان می‌داد. آنچه مردم را شاد می‌کرد به روح هدایت آرامش نبخشید. او

* استادیار بخش فارسی دانشگاه گوهاتی (آسام).

۱. استعلامی، محمد: بررسی ادبیات امروز ایران، ص ۱۱۴.

۲. همان.

معتقد بود که زندگی ما تحت کنترل سرنوشت کوری است که نسبت به عدالت و لیاقت لاقید است. مانند یک آدم حسّاس رنجهای زندگی را خوب مشاهده کرد و مثل یک فیلسوف به این نتیجه رسید که زیستن در این جهان نابودشدنی کاری بیهوده و پوچ است.^۱ چنانچه می‌بینیم، وی بر هر ارزش زندگی به طور جدّی حمله می‌کند. جهان را جهان بوف کور و مردم را سگ و لگرد می‌نامد و روایات و رسومات زندگی را خرافات و موهومات می‌داند. ظاهراً معلوم می‌شود که او بر هر انسان و بر هر شیء انتقاد منفی کرده است، اما اصلاً اینطور نیست. صادق هدایت یک آدم حقیقت‌پسند است؛ بنابراین نمی‌خواهد خود را مبتلا به دام مکر و فریب کند. در داستان کوتاهش به نام «گجسته دژ» نوشته است:

”ما نباید در دام فریب گرفتار شویم. زندگی واقعاً یک زندان است که در آن زندانیهای گوناگون زندگی بسر می‌برند“.^۲

در حقیقت صادق هدایت از فریب خوردگی بیزار و خسته شده، مجبور است آن حقایق و تلخیهای زندگی را فاش کند که در زبان عمومی «هدیان» نامیده می‌شود. برخی از حقایق زندگی آن قدر شگفت‌انگیز و باورنکردنی است که گر کسی جرأت‌مندانه آن را بر روی کاغذ بیاورد، خواننده با یک تبسم استهزایی قبول می‌کند. صادق هدایت خوب می‌داند که هر چه می‌نویسد، برای قاری فریب خورده‌اش ظاهر و عیان نیست. در آغاز بوف کور می‌نویسد:

”من سعی خواهم کرد آنچه را که یادم هست، آنچه را که از ارتباط وقایع درنظرم مانده بنویسم. شاید بتوانم راجع به آن یک قضاوت کلی بکنم نه فقط اطمینان حاصل بکنم و یا اصلاً خودم بتوانم باور بکنم. چون برای من هیچ اهمیتی ندارد که دیگران باور بکنند یا نکنند“.^۳

۱. آژند، یعقوب: ادبیات نوین ایران، ص ۸۷.

۲. براهنی، [دکتر] رضا: قصّه‌نویسی، ص ۴۱۵.

۳. صادق هدایت: بوف کور.

در اصل صادق هدایت از اوایل زندگانش تنهایی را شدیداً احساس می‌کرد. او بر این عقیده بود که همه انسانها تنها هستند. همین احساس تنهایی و عدم دلبستگی به دنیا هدایت را به خودگویی مجبور می‌سازد. از زندگی آن قدر مأیوس و نومید است که حتی وجودش را تسلیم نمی‌کند. در نظر او زندگی پُر از درد و رنج و غم ابدی و ازلی است و بهترین راه نجات از اینها مرگ است. صادق هدایت چون راه نجات دیگری برای خود نمی‌دید، در سال ۱۹۵۱ میلادی در پاریس دست به خودکشی زد.

«بوف کور» که از هر لحاظ یک اثر جهانی است، همین عقیده و نظریه بالا را منعکس می‌کند. صادق هدایت از تمام روند و روش رمان‌نویسی که در ایران رایج بوده است رو به انحراف ورزیده، این رمان را در شیوه «سوررئالیست» نوشت. قهرمان این رمان یک نفر هنرمند گوشه‌گیر است که تمام روز مشغول نقاشی روی جلد قلمدان بوده است و در دو زندگی به سر می‌برد: زندگی واقعی و زندگی رویایی. زندگی واقعیش پر از تنگ دستی و بدبختی و محرومیت است. برای فراموش کردن این چیزها او به مشروب و حشیش عادی پناه می‌برد و تحت اثرات مدهوشی، زندگی رویائیش شروع می‌شود. در این زندگی او با یک دختر آسمانی عشق حقیقی می‌ورزد. چونکه صادق هدایت آثار کافکا را به خوبی مطالعه کرده بود. به همین علت اینجا از فن رویایی استفاده کرده است. در حقیقت به قول فروید:

”جبلتهای انسان لاادراک هستند و فطرتاً انسان همیشه به دنبال مسرت می‌رود. در نتیجه برای رهایی از پریشانی و آشفتگی آن، خواهشهای خود را پامال می‌کند که از نظر اجتماع گناه می‌باشد. اما این خواهشها هرگز نمی‌میرند، بلکه فقط از فهم دور افتاده و در لاشعور پرورش می‌یابند و هر گاه که موقعیت به دست می‌رسد به طور عجیب و غریب ظاهر می‌شوند“^۱.

1. Fox, Ralph: *The Novel and the People*, p.59.

به عینه «بوف کور» از آرمانها و آرزوهایی که در زندگی واقعی محروم مانده است، آنها را در زندگی رویایی حاصل می‌کند. اصلاً از روی روان‌شناسی «بوف کور» به مرض پسیکوز مبتلا است. از خصوصیات این بیماران یکی هم این است که از نیروی خیال بافی برخوردارند.

این اثر اولین بار به صورت رونویسی شده در هند آمد و بعدها به عنوان ضمیمه «روزنامه ایران» منتشر شد و سپس در سال ۱۹۴۱ میلادی به شکل کتاب چاپ گردید.^۱ موضوع اصلی این رمان تصویرکردن خلاء هراس‌انگیزی است که بین گوینده و شنونده که در اصل یکی هستند، فاصله انداخته است. صحنه اول «بوف کور» از واقعیت تلخ زندگی دور است و در صحنه دوم رئالیسم به صورت یک فانتزی درآمده است. به طوری که می‌دانیم صادق هدایت از بچگی تنهایی را شدیداً احساس می‌کرد. بنابراین رمان را در شیوه اتوبیوگرافی نوشته و آن را از روی روان‌شناسی تجزیه و تحلیل کرده است. دیود پچس نوشته است:

”رمان‌نویس با پیدا کردن واقعات تخیلی بصیرت را به ظهور می‌آورد“.^۲

صادق هدایت همین کار را به خوبی در «بوف کور» انجام داده، گو اینکه نویسنده از قدرها و ارزشهای کهنه منحرف شده است. آثارش خالی از خلوص و صداقت نیست و همین خلوص و صداقت از نظر اودن چنین است:

”سخن نویسنده را معتبر و مستند می‌سازد“.^۳

فلسفه بودایی در سراسر این اثر به چشم می‌خورد. حتی پیرنگ این رمان بر محور ایدئولوژی بودا گردش می‌کند. علاوه بر ایدئولوژی بودا و دیگر عقاید شرق زمین الهامی از نویسندگان مغرب زمین، چون پوی، دستایوفسکی و کافکا نیز گرفته شده است. اصلاً «بوف کور» مثل رباعی‌های خیام لطیف و مانند دوبیتی‌های بابا طاهر

۱. آژند، یعقوب: ادبیات نوین ایران، ص ۱۱۳.

2. *A Study of Literature*, p.54.

3. Auden W.H.: *Selected Essays*, p.27.

سوزناک است. اما در «بوف کور» تکرار بیهوده اشیا و اشخاص و وقایع، زیاد دیده می‌شود. کارها تکرار و شخصیتها عیناً تکرار می‌شوند. تقریباً همه شخصیت‌های این رمان چه در زندگی واقعی و چه در زندگی رویایی، شباهت یکسان دارند^۱. مجاز و واقع آن طور بهم آمیخته است که گاه گاهی تفریق دشوار می‌شود:

”به دلیل آنکه زبان «بوف کور»، ما را مستقیماً در قلب «بوف کور» قرار می‌دهد و پس از آن پایان قصه نیز فقط شخصیتها و سمبولها در ما تکرار می‌شوند. تکرار آنها در نتیجه آگاهانه زبان اتفاق نمی‌افتد، بلکه در اعماق ذهن در تحتانی‌ترین لایه‌های ناخود آگاه آدمی جائیکه زبان بدان دسترسی ندارد، اتفاق می‌افتد“^۲.

از لحاظ مواد و موضوع، «بوف کور» یکی از شاهکارهای ادبیات رویایی قرن بیستم است:

”بزرگترین خصیصه هدایت از نظر هنر نویسندگی این است که ما را تبدیل به خودش کرده است... این هدایت است که در بسیاری از قصه‌هایش دست به خودکشی می‌زند و یا دیوانه می‌شود و یا می‌خواهد زنده به گور بشود. هدایت از این نظر بی‌شباهت به ورجینیاولف، قصه‌نویس انگلیسی که شخصیت‌های قصه‌هایش پیش‌بینی‌کننده خودکشی خود نویسنده هستند. در یکی از قصه‌های این نویسنده که «به سوی فانوس دریایی» نام دارد، شخصیت داستان همان طور خود را می‌کشد که سالها بعد خود ورجینیاولف کشت. می‌توان گفت که ورجینیاولف شخصیتها را تبدیل به خود کرده است، نه خود را تبدیل به شخصیتها. هرگز امکان ندارد که یک انگلیسی بگوید که ورجینیاولف حس خودکشی را در تمام مردم انگلیسی نشان داده است“^۳.

۱. صادق هدایت: قطره خون، زنده بگور، ص پنج.

۲. براهنی، [دکتر] رضا: قصه‌نویسی، ص ۴۸۸.

۳. همان، ص ۴۸۶.

اما از لحاظ تکنیک و هیئت، آن مقام شامخ را نیافته است. چنانکه صادق هدایت رمان‌نویسی جدی^۱ است و این‌گونه رمان‌نویسان هیئت را زیاد اهمیّت نمی‌دهند؛ زیرا که آن چهره زندگی را که می‌خواهند ترسیم کنند، آن قدر بر ذهنشان مسلط می‌شود که اکثر اوقات قید و بند هیئت را می‌شکنند، یا از لحاظ خودشان ایجاد هیئت دیگری می‌کنند. جورج ایلیت^۲ بر این عقیده است که تقریباً همه رمانهای جهان که در آن چهره‌های گوناگون زندگی به خوبی تصویر شده است، از لحاظ هیئت ناقص هستند. به طور مثال «جنگ و صلح» تولستوی، «مادر» ماکسیم گورکی، «تام جونس» فیلدنگ، «گنودان» پریم چند و غیره و غیره. اینجا خلاء هیئت را مواد پُر می‌کند. جلال آل احمد راجع به این رمان چنین نوشته است:

”بوف کور فشرده‌ترین، صمیمانه‌ترین و زیباترین اثر صادق هدایت است. در بوف کور خود صادق هدایت است که در آن سخن می‌گوید. لحن خودش را دارد. بوف کور خود صادق هدایت است. بوف کور یک داستان کوتاه نیست، رمان هم نیست، مکالمه‌ای است با درون. کارش در خاطرات، حکایتی است حاوی صمیمی‌ترین نفسانیات یک هنرمند. حکایتی سور رئالیست و عجیب و غریب و پُر از غم.“

مراجع فارسی و انگلیسی

۱. آرین‌پور، یحیی: از صبا تا نیما.
۲. آژند، یعقوب: ادبیات نوین ایران.
۳. آل احمد، جلال: هفت مقاله.
۴. احمد گلشیری: داستان و نقد داستان.

1. Serious Novelist.

۲. رمان‌نویس زبان انگلیسی قرن بیستم میلادی.
۳. آل احمد، جلال: هفت مقاله.

۵. استعلامی، محمد: ادبیات دوره بیداری و معاصر.
۶. استعلامی، محمد: بررسی ادبیات امروز ایران.
۷. براهنی، [دکتر] رضا: قصه‌نویسی.
۸. بهارلو، محمد: داستان کوتاه ایران.
۹. حاکمی، اسماعیل: ادبیات معاصر.
۱۰. شریفی، محمد: صادق هدایت.
۱۱. صادق هدایت: بوف کور.
12. Allen, Walter: *Modern Novel*, New York, 1964.
13. Ashraf, Iraj: *Contemporary Persian Prose*, Tehran, 1951.
14. Auden W.H.: *Selected Essays*.
15. Browne, E.G.: *Persian Revolution of 1905-1909*.
16. Fox, Ralph: *The Novel and the People*.
17. Hillman, Michael: *Major Voices in Contemporary Persian Literature*.
18. Kamshad, H.: *Modern Persian Prose Literature*.
19. Maugham, W. Somerset: *The World's Ten Greatest Novels*.
20. Yarshater, Ehsan: *Persian Literature*.

* * *

